

متن پرسش

سلام. خدا قوت. طاعات و عبادات قبول حق ان شاءالله. الحمدلله بنده بسیاری از کتب و جزوات شما را مطالعه نموده و سخنرانی های شما را نیز تقریبا به روز گوش داده و خلاصه برداری می نمایم. لذا تمام تفکر منشأت گرفته از کلام و فکر شماست البته در سطح بسیار بسیار پایین تر. این متن را نوشته ام. می دانم طولانیست و شما فرصت ندارید ولی خواستم ببینم اگر ایرادی در محتوای آن می بینید برای بنده ارسال نمایید تا تصحیح نمایم و در اختیار دوستان قرار دهم: جنگ عقل ها یکی از موضوعاتی که امروزه بسیاری از متفکران و شبه متفکران مشغول نظریه پردازی درباره آن هستند موضوع انقلاب اسلامی و بازخوانی آرمان ها و شعار های آن است. نظریات متفاوت و زیادی در سطوح مختلف تحلیل ارائه می گردد که هر کدام به زاویه ای اشاره دارد. ما در اینجا قصد داریم درباره شیوه صحیح تفکر مطالبی را ارائه نماییم تا بهتر بتوانیم تحلیل های موجود را ارزیابی کنیم. در منطق ارسطو تفکر عبارتست از: "الفکر حركة الی المبادی و من المبادی الی المراد. یعنی فکر حرکت به سوی مبادی است و از مبادی به سوی مراد. هر سخنی که بر اساس مبادی نباشد برگرفته از تفکر نیست. مبادی تفکر در هر تاریخی مخصوص همان تاریخ است. در حقیقت تفکر عبارت است از سیر و حرکت ذهن از یک نقطه به نقطه دیگر یا سیر از مبادی تاریخی به مراد و هدف غایی. پس یکی از ویژگی های تفکر اینست که تاریخی باشد یعنی باید طبق تاریخ خود تفکر نمود نه طبق سلیقه و چشم و عقل ظاهر بین یا بر اساس تاریخ گذشته. تفکر در هر تاریخی نیازمند شناخت مبادی همان تاریخ است. خداوند متعال می فرماید: « کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ الرَّحْمَنِ: ۲۹ » پس در هر لحظه ای خداوند نیز طبق همان زمان ظاهر می گردد و جلوه ای از خود را نمایان می سازد که در همان تاریخ قابل مشاهده باشد و بستر این نظر فراهم شده باشد. در منطق ریاضی ثابت گشته که نتایج حاصل از نگاه استقرایی نمی توانند قابل استناد و مطلقا صحیح باشند. تفکر زمانی می تواند صحیح باشد که نگاه از کل به جزء باشد. یک کُل صحیح می تواند اجزاء خود را نیز تعریف نماید و جایگاه آنها را بشناساند. نگاه از جزء به کل همان نگاه استقرایی به پدیده هاست که البته در بسیاری از موارد با اشتباه روبرو می گردد، هرچند برای مواردی خاص و محدود درست است ولی برای ارزیابی کلی به هیچ وجه نمی توان استقرایی به پدیده ها نگریست. زیرا در صورت استقرایی برخورد کردن به طور مثال خواهیم گفت: وضع اقتصاد که نامناسب است، از لحاظ عدالت هم که ناقص هستیم و ... پس با مشاهده نقص در تعدادی از مسائل، یا نا امید می شویم یا اینکه کل نظام را زیر سوال می بریم که به اهدافش نرسیده و کارآمد نیست و با

دیدن چند مسئول اختلاس گر همه چیز را بر باد رفته خواهیم دید. در صورتیکه اگر از کل به جزء بنگریم خواهیم دید که: امروزه شاهد رویارویی دو عقل در عالم هستیم: ۱. عقلی که همه چیز را در مادیات خلاصه می کند و انسان را اصل و اساس می داند. این عقل، اکثر را بر اقل ترجیح می دهد و حق را در جایی می بیند که اکثریت آنجا باشند. (عقل غربی) ۲. عقلی که عقل الهی و حیوانی را اساس و بنیاد عالم می داند و عقل انسان را وسیله ای برای کشف وحی و رمز گشایی از تعالیم وحی می داند. (عقل انقلاب اسلامی) درگیری این دو عقل در طول تاریخ وجود داشته ولی اکنون در اوج خود است. از زمانیکه دست خدا از آستین بیرون آمد و انقلاب اسلامی به وقوع پیوست عقل دوم به صورت رسمی وارد میدان شد و مناسبات عقل اول را به هم زد. عقل اول تمام عالم را فراگرفته بود و داشت به پیشروی خود ادامه می داد. در تمام کشورها جای خود را باز کرده بود و مناسبات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و ... آن کشورها را در دست خود گرفته بود. چنین عقلی که حاصل چند صد سال تلاش مداوم است آیا می شود یک روزه و یک ماهه یا یکساله یا ده بیست ساله از فضای جامعه و از سر مردم پرانده شود؟ آگاهی مختصری از تحولات اجتماعی در طول تاریخ نشان می دهد که عقل تمدن ها حتی پس از شکست تمدن، به راحتی قابل تغییر نیست. عقل کلیسایی یا عقل قرون وسطی با آن همه سابقه تاریخی که نزدیک هزار سال به طول انجامید پس از سیصد یا چهارصد سال از عالم رخت بر بست. وقتی یک تمدن عقل مناسب خود را وسط بیاورد هم طول می کشد تا این عقل همه گیر شود و هم در صورت شکست تمدن، طول می کشد تا این عقل از بین برود. حال چه شده که پس از چهار دهه از انقلاب اسلامی هنوز به آنجا که باید، نرسیده ایم؟ در این راستا و با توجه به مقدمات ذکر شده باید اصول و سوالاتی را مدنظر داشت تا بتوان بصورت صحیح تفکری را که مناسب این تاریخ است به میان آورد: * ما خواهیم یا نخواهیم امروز در تاریخ عقل متجدد زندگی می کنیم. تمام مناسبات ما در هر زمینه ای تحت تاثیر و سیطره عقل تجددمأبانه است. حال باید دید آیا این عقل غربی مسیر کمال انسان را شناخته و درحال طی کردن آنست یا نه؟ * قبل از وقوع انقلاب اسلامی، عالم چگونه بود و چه اتفاقی می خواست بیفتد و با چه عقلی عالم در حال جلو رفتن بود؟ اگر انقلاب پدید نمی آمد عقل غربی تا کجا می خواست پیش برود؟ * انقلاب هایی که پیامبران در طول تاریخ انجام داده اند انقلاب های دینی بوده اند. چرا بعد از خاتم پیامبران انقلابی از همان جنس و این بار به دست کسی که نه پیامبر است و نه امام اتفاق افتاد؟ امام خمینی رحمه الله علیه چه عقلی را وارد میدان کرد تا رو درروی عقل غربی بایستد و از جنس آن نیز نباشد؟ برای مقابله با عقل غربی، چگونه باید وارد میدان شد؟ آیا با عقل غربی میتوان غرب را شکست داد نظیر لنین و استالین ها؟ یا اینکه در صورت پیروزی این افراد، جلوه دیگری از عقل غربی را به میان آورده ایم؟ آیا همانند چرچیل با لیبرالیسم می توان امپریالیسم را شکست داد؟ در صورت پیروزی چرچیل آیا تغییری بوجود می آید؟ * حکومت قبلی ایران که کاملاً بر اساس عقل غربی پیش می رفت و خود را سرسپرده غرب کرده بود چگونه استعدادهای فرهنگ ملی و دینی ما را می خواست شکوفا نماید در صورتیکه نه تاریخ ملی ما و

نه تاریخ مذهبی ما به گواه اسناد تاریخی موجود هیچ سنخیتی با این عقل غربی نداشتند؟ آیا غیر از کور کردن این استعدادها کار دیگری می توانست انجام دهد؟ آیا رفته رفته آنچنان ما را غربی نمیکرد که فراموش کنیم چه بوده ایم؟ اگر آن حکومت دوام داشت چه میشد؟ آیا ما سراسر تغییر نمی کردیم و جنس مان غربی می شد؟ یا اینکه با اینهمه تضاد عقل متجدد با فرهنگ مذهبی ملی ایران، بالاخره روزی می آمد که مردم علیه این عقل جدید قیام کنند؟ * عقلی که انقلاب به میدان آورد ۱۸۰ درجه با عقلی که در میدان بود تفاوت داشت و هیچ نقطه اشتراکی نداشتند و ندارند. به اندازه ای که بالا و پایین از هم دورند این دو عقل نیز از هم فاصله دارند. اگر می بینیم در ایران بعد از انقلاب هنوز ضعفها و مغایرت هایی با اهداف انقلاب وجود دارد ناشی از عقل هایی است که تحت تاثیر عقل غیر انقلابی هستند زیرا ما با انقلابمان می خواستیم عقل غربی را از بین ببریم نه اینکه انقلاب کنیم و مجددا خود را از نو غربی کنیم. پس هر نوع نظر مثبت به عقل غربی به همان اندازه ما را از عقل انقلابی که دنبال آن هستیم دورتر می کند و در رسیدن با نقطه آرمانی انقلاب تاخیر بوجود می آورد. *

مگر نه اینکه عقل غربی آن بود که دو جنگ جهانی رخ داد و در آن حدود صد میلیون نفر را به کام مرگ کشاند؟ مگر نه اینکه عقل غربی آن بود که به اسم پیشرفت تکنیک، با آزمایش موشک ها و اتم ها در اقیانوس ها و دریاها و کشورهای مختلف، انسان ها و موجودات و منابع طبیعی بکر بسیاری را ویران نمود؟ مگر نه اینکه عقل غربی میلیون ها انسان را به استعمار گرفته و حق انسانیت را از آنان سلب کرده است؟ و... خوب این چه عقلی است که نه حافظ طبیعت است نه حافظ انسان و انسانیت؟ چنین عقلی چگونه ما را به کمال خواهد رساند در صورتیکه چندصد سال است در یک دور برگردان تاریخی قرار گرفته است و فقط دور خود می چرخد؟ * هدف ما از انقلاب، رسیدن به جامعه آرمانی لیبرال دموکرات بود یا رسیدن به اسلام؟ چرا برخی، لیبرال دموکراسی را آرمان انقلاب می دانند و ما را طبق اصول لیبرال دموکراسی ارزیابی می کنند؟ مگر لیبرال دموکراسی همان عقل غربی نیست پس چرا ما در مقابل دولت غربی گذشته مان انقلاب کردیم؟ قاجار و پهلوی نیز دنبال حکومت لیبرال دموکرات بودند. ما باید ببینیم انقلاب لیبرال دموکرات انجام داده ایم یا انقلاب اسلامی؟ با عقل غرب به جنگ غرب رفتن خود نوعی گسترش غرب است. * انقلاب اسلامی در شرایطی واقع شد که عقل غربی، حاکم بر فضای جوامع بود و انقلاب می بایست ابتدا موجودیت خود را به اثبات برساند سپس کم کم با گذر از عهد و عقل غربی، عقل مناسب و مورد پسند خود را به میدان آورد. لذا خود به خود اولین چیزی که در انقلاب اسلامی رخ می نمایاند تقابل با عقل غریبیست؟ زیرا ما آمده ایم تا این عقل را از صحنه روزگار خارج کنیم لذا بیشترین درگیری مان با همین عقل است که البته نماد این عقل هم خود آمریکا و غرب است. عقل غربی و عقل انقلاب اسلامی دو روی یک سکه هستند. حالت وسط هم ندارند. یا این یا آن. در این تقابل هر کدام توانست رویباید پیروز میدان است و طبیعی است که هرکدام، اولویت کاریشان را حذف دیگری قرار می دهند و در مدت زمان معینی (تا رسیدن به پیروزی) خود را در تقابل با دیگری تعریف می کنند. * حال باید دانست که نسبت ما با آرمان هایمان چگونه است؟ آیا

انقلاب اسلامی به اهداف خود دست یافته است؟ تا چه حد در این زمینه موفق بوده است؟ تا کی باید به انتظار نشست که به نقطه مطلوب برسیم؟ علل عدم دستیابی انقلاب به همه آرمان‌ها و شعارهایش در طی این سال‌ها چه بوده است؟ باید دانست رسیدن به آرمان‌ها یک فرایند دارد. رهبر معظم انقلاب اسلامی در تبیین فرایند رسیدن به تمدن اسلامی می‌فرماید: «بنده دو سه سال قبل در یکی از جلسات گفتم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله‌ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله‌ی بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است.» (۸/۶/۸۳) آنچه مسلم است تئوری انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی محقق شده است و به سلامت از این مراحل گذشتیم. اینک در حساس‌ترین و مهمترین پله هستیم و آن از بین بردن اثرات عقل تجدد در دولت‌مردان و مردم است یعنی تشکیل دولت اسلامی و کشور اسلامی. مردمی که شیفته اسلامند ولی عمدتاً نادانسته غربی زندگی می‌کنند. چگونه باید این عقل غربی را با عقل انقلابی جایگزین کرد؟ عقلی که خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته تا اعماق ملت و مسئولین رسوخ کرده، چگونه باید از بین برود؟ چگونه باید مسئولین مملکتی را از غرب و عقل غربی و تکنیک‌هایش که فرهنگ خود را به دنبال دارد جدا کرد و به آنها فهماند که عقل انقلابی راهگشای مسیر ما خواهد بود نه عقل غربی؟ آیا مرحله سه و چهار با یک آمپول یا واکسن ضد غرب حل می‌شوند و دوسه روزه یا بیست سی ساله، عقل غربی از سر مردم و مسئولین می‌پرد؟ رهبر معظم انقلاب اسلامی در پاسخ به این سوال که چرا به همه اهداف خود نرسیده ایم پنج عامل را بیان می‌فرماید: ۱. زمانبر بودن دستیابی به این اهداف بلند ۲. تحمیل فشارهای خارجی (جنگ، تحریم و...) برای کند کردن حرکت نظام به سمت آرمانها ۳. توجه به دستیابی به حجم قابل توجهی از اهداف مورد اهتمام ۴. موانع درونی (ضعف‌های فکری، راحت‌طلبی، عادت‌های اجتماعی غلط) ۵. عدم اهتمام برخی از مسئولین به همه آرمانهای انقلاب (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۵۲۷۷>) هم چنین ایشان می‌فرمایند: اگر به عقب برگردیم و راههای خطرناکی را که طی کرده‌ایم، نگاه کنیم، وحشت میکنیم. گاهی انسان در میان پیچ‌وخم‌های یک جاده‌ی کوهستانی و صعب‌العبور، با احتیاط و دقت قدم برمیدارد؛ بعد که به قله‌ی کوه رسید، پشت سر خود را نگاه میکند و با تعجب میبیند که از چه جاهای خطرناکی عبور کرده است. سالیان گذشته‌ی ما این وضعیت را دارد. جنگ، محاصره‌ی اقتصادی، همدستی قدرتهای بزرگ علیه جمهوری اسلامی، تباری نیروهای نظامی اروپا و امریکا و ارتجاع علیه ما، توطئه‌های داخلی، نفوذیهای دشمن، طراحی کودتا، نفوذ لیبرالها و ملی‌گراها و بی‌اعتقادان به اسلام و مردم، مسیرهای صعب‌العبوری بوده‌اند که ما آن‌ها را با سلامت پشت سر گذاشته‌ایم. رهبری در ۲۴/۱۱/۱۳۸۲ می‌فرماید: «علیرغم آنچه دشمنان ما میخواستند و امروز تبلیغ میکنند، ما پیشرفت کرده‌ایم. معنای این پیشرفتها این نیست که ما به هدفهای خود رسیده‌ایم. من بارها گفته‌ام، الآن هم میگویم: بنده به عنوان یک طلبه‌ی انقلابی معتقد به اسلام و انقلاب، اعتقاد من این است که در بسیاری از اهداف خود هنوز در نیمه‌ی راه هستیم. ما عدالت اجتماعی و بنیان‌کنی فقر

و آبادسازی همه‌جانبه‌ی کشور را می‌خواستیم؛ اما هنوز به آن مقاصد نرسیده‌ایم و در وسط راه هستیم؛ درعین‌حال حرکت کرده‌ایم و جلو آمده‌ایم و بخش مهمی از راه را پیش رفته‌ایم. این کارها را انقلاب و نظام اسلامی کرد. « نگاه از کل به جزء یعنی اینکه بدانیم کجای تاریخیم. دشمنانمان چه می‌خواسته‌اند بر سر ما بیاورند و ما چه کار می‌خواستیم انجام بدهیم. عمق دشمنیشان در چه حد بوده است؟ شناختن و یافتن عمق دشمنی، میزان تلاش آنها را برای ضربه زدن به ما نشان خواهد داد. وقتی آنها به دنبال حذف ما هستند به تمام معنا، دیگر هیچ نقشه و برنامه و توافقی را نمی‌پذیرند مگر اینکه مطمئن شوند این نقشه ما را به پرتگاه می‌کشانند. هر قدر دشمن را در رسیدن به نقشه‌هایش ناکام بگذاریم به پیروزی نزدیکتر شده‌ایم. آنها می‌خواستند ما نباشیم ولی اکنون با اقتدار جلوی تمام حمله‌های آنها ایستاده‌ایم. دشمن در این زمینه شکست خورده است. بدیهی است پیروزهای اقتصادی و سیاسی در صورتی حاصل می‌شوند که ابتدا نظام اسلامی مستقر باشد و مقتدرانه در عالم اظهار وجود نماید، آنگاه است که می‌تواند در زمینه‌های دیگر نیز موفق شود و گرنه کسی که نیست دیگر چگونه می‌خواهد پیروز شود. پس اول باید باشیم سپس پیروز شویم. ما این موجودیت و امنیت لازم را با اقتدار کسب کرده‌ایم و اکنون درصدد کسب پیروزی هستیم. ما می‌خواهیم عقل مناسب دین و ملت خودمان را جانشین عقل چهارصد ساله غربی نماییم تا با عقل خودمان زندگی کنیم نه با عقل غرب و این زمان بر است تا تمام مناسبات را چه در سطح دولت و چه در سطح ملت، انقلابی و اسلامی نماییم. عقل الهی یک چشم و یک گوش دیگر نیاز دارد و آنها را به صحنه خواهد آورد. آیا جایگزینی این چشمها و گوشها با چشمهای موجود ساده است؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده نکاتی را که متذکر شده‌اید، حاصل تفکر حقیقی در این زمانه می‌دانم و می‌توانم روح این سخنان را در این جمله‌ی مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» بیابم که در ۹/۴/۹۷ در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان... فرمودند: «ببینید پیام حقیقی انقلاب و نظام اسلامی چیست و ملت ایران را و امت اسلامی را و در نهایت جامعه‌ی بشری را به سمت چه هدفی می‌خواهد حرکت بدهد، به آن‌جا نگاه کنید...». آری! باید به آن‌جا نگاه کرد، آری! باید به آن‌جا نگاه کرد. و شما بحمدالله متذکر آن عقلی هستید که باید به آن‌جایی نگاه کرد که رهبری عزیز ما را متوجه آن می‌کنند. موفق باشید